

یاد یاد آن روزگاران یاد باد/تاوان سنگین استقلال فکری

چند روز پیش عکسی از تیم فوتبال منتخب اردبیل در سال ۱۳۵۲ در یکی از شبکه های اجتماعی به اشتراک گذاشتم. همین عکسی که به همراه این مطلب تقدیم دوستداران نشریه می شود. در این عکس جمعی از بزرگان و نام اوران فوتبال اردبیل قرار دارند.

بدون شک سید مجید عقیلی یکی از بزرگان ورزش و فوتبال منطقه است. او انسان بزرگواری است که حقی بزرگ بر گردن فوتبال دارد. عقیلی که سال ها در کسوت مربی، داور و رئیس هیات به فوتبال اردبیل خدمت کرده است مدتی است که در بستر بیماری است. در ایامی که اختصاص به سالار و سرور شهیدان آقا حسین بن علی (ع) دارد برای این مرد رئوف و پاک طینت آرزوی شفای عاجل می کنیم.

در کنار عقیلی چهره هایی مانند رسول پاک نژاد، عظیم بیگ زاده، مصطفی شهریاری، وافر، نجفلو، حسن پاسبان، نادر کهنمی، داود آقاجسنی فرد، مرحوم علی رضا مهران، شهید سرافراز حسن رجب زاده و ... قرار دارند.

صداقت، یک رنگی و اخلاص در چهره تک تک این عزیزان موج می زند. بازیکنان بزرگی که جز پیروزی و سرافرازی اردبیل به چیز دیگری فکر نمی کردند و برای فوتبال کیسه ای نندوخته و در لباس دوست در فکر ضربه زدن به آن نبودند.

در مورد این عکس در بین همه عزیزانی که اظهار نظر کردند دو جمله از دو بزرگ فوتبال اردبیل بسیار زیبا و آموزنده بود. مرد بزرگ، دوست داشتنی و یار تکنیکی و فراموش نشدنی فوتبال اردبیل ناصر اروجی نوشت: یادش بخیر و بهار فروزانی بازیکن مقتدر پاس اردبیل و یکی از یاران تحصیل کرده ورزش نیز یادداشت نمود: یاد باد آن روزگاران یاد باد.

به راستی که آن سال ها دنیایی از زیبایی ها، خوبی ها و یک رنگی ها، محبت ها، فداکاری ها، پایبندی ها، صمیمیت ها و مهربانی ها بود. ممکن است این نوشته ها و گفته های ما برای نسل امروز پذیرفتنش بسیار سخت و سنگین باشد ولی کسانی که در آن فضا بوده اند و آن جمع سرشار از آموزش خوبی ها را تجربه کرده اند مسلماً با مشاهده این قبیل عکس ها آهی از ته دل می کشند و با تمام وجود حسرت آن روزها را می خورند. بخصوص اگر باشند افرادی از آن جمع که در حال حاضر نیز با ورزش و فوتبال سر و کار داشته باشند سایه اندوه و غم

بیشتر از دیگران در چهره شان مشخص می شود. حالا دوره و زمانه عوض شده است. حق نداری مستقل فکر بکنی باید به یک طرف و یک گروه متمایل باشی. اگر به خواسته ها تن ندهی و بخواهی خودت باشی و آلت دستی برای دیگران نه، باید خودت را برای مقابله با انواع تهمت ها و ناملایمات و تهدید ها آماده بکنی. متاسفانه عده ای در این اندیشه اند که اگر در دنیای ورزش و کارهای اجرایی آن با گروه و یا فردی و یا بانندی دست ندهی و در ردیف هواداران و نوکران آنها قرار نگیری پس بر علیه آنها هستی. تو را دشمن بزرگ خود محسوب می کنند و تیرهای آغشته به زهر و شمشیرهای تیز دولبه را به سوی تو نشانه می گیرند تا یا صدایت را خفه کنند و یا تو را مجبور به قرار گرفتن در گروه خود نمایند و در غیر آن باید خودت را برای مقابله با انواع مشکلات آماده بکنی و برای در امان ماندن از حملات کوردلان، زره بر تن کنی و پولاد مرد بشوی.

همین چند روز پیش بود که برخی از عزیزان لطف کرده و برای ما نوشتند باید ساکت بشوی و از ورزش کلمه ای بر زبان نیاورده و ننویسی. گفتند که اگر دست از پا دراز تر بکنی زوایای پنهان و آشکار و روشن و تاریک زندگی ام را برملا می کنند و خلاصه آخر عمری برای ما آشی می پزند که باید روز ها و شب ها بنشینیم و گریه بکنیم و دست به دامان از ما بهتران و مردان مرد روزگارمان بشویم. معمولا پیرمردها نمی توانند دل و جرئت دوران جوانی را داشته باشند و بنا بر این از آن روز ترس همه وجودمان را فرا گرفته است. از سایه خودم می ترسم. تا کسی نگاهی به من می اندازد بدنم می لرزد و خودم را برای نوش جان کردن مشت و لگد آماده می کنم. مثل بچه مدرسه ای ها آفتاب که غروب کرد راه منزل را در پیش می گیرم و پنبه ای در گوش هایم قرار می دهم که از هیچ کسی تعریف و تمجیدی از ورزش نشنوم.

گفته اند که سنگ مدیر ورزش استان را نباید به سینه بزنم. اولاً چند روزی است که دنبال آن سنگ می گردم تا پیدایش بکنم و دورش اندازم و از شرش خودم را راحت کنم. متاسفانه پیدایش نمی کنم. ثانیاً به من نگفته اند که سنگ چه کسانی را باید به سینه بزنم تا آن بزرگواران از من راضی باشند و کاری به کارم نداشته باشند.

آدم ترسویی هستم، کافی است که در لابلای نصیحت هایشان برای بهتر شدن زندگی و نفس کشیدن سالم اشاره ای نیز بکنند که تکلیف من برای سنگ به سینه زدن چیست. باید زیر پرچم چه کسی سینه بزنم و شروع به تعریف و تمجیدش بکنم.

هر چه گشتیم تا اثری در مطالب و نوشته هدی خود مدرکی مبنی بر

هواداری از مدیر فعلی پیدا بکنم موفق نشدیم ولی از ترس و وا همه ای که بر ما مستولی شده است اگر سنگ اربابان آنها برسد مطمئنا به سینه خواهیم زد ، آنهم چه زدنی ، باید صدایش از فرسنگ ها دور به گوش برسد و تا جلوس آنها بر صندلی مدیریت ورزش ادامه پیدا بکند . به هر حال برای این که خودت باشی گویا در این دور و زمان باید تاوان سنگینی بپردازی . این تاوان اگر مربوط به حوزه کاری باشد قابل تحمل است ولی سرازیر شدن انواع فحش ها و تهمت ها دور از انسانیت است .

خوشبختانه نشریه ما هم که الکترونیکی است ، خدا را شکر که نه با آگهی سر و کار داریم و نه به دنبال گزارش عملکرد هستیم . نه از کسی بابت خبر چیزی گرفته ایم و نه کسی را بابت آگهی تهدیدش نموده ایم و نه بعد از چاپ خبر قبضی برای هیات ها ارسال کرده ایم . دو سه سطری در فضای مجازی می نویسیم که اگر اجازه ندهند نوشتن را کنار خواهیم گذاشت تا موجبات شادی و خوشحالی برخی از عزیزان مدعی و به ظاهر دوست و رفیق را فراهم بکنیم .